



۳	مقدمه.....
۳	ادله روایی.....
۳	دلیل اول: وجوب ارشاد جاهل.....
۳	وظیفه ارشاد جاهل بر حاکم.....
۴	محدوده وجوب ارشاد جاهل.....
۴	وسعت تکلیف حاکم در ارشاد جاهل.....
۴	عدم وجوب ارشاد جاهل به موضوعات.....
۵	محدوده استحباب ارشاد جاهل.....
۵	جمع بندی.....
۶	دلیل دوم: قاعده اعانه.....
۷	استحباب اعانه علی البر.....
۷	مفهوم «تعاونوا» در آیه اعانه.....
۷	الف. اعانه علی البر یا اعانه علی المعصیه.....
۸	ب. مشارکت در فعل واحد.....
۸	ج. نظر تفصیلی.....
۸	وجود الزام در «تعاونوا».....
۹	استحباب در قاعده اعانه.....
۹	«تعاونوا» مصداق اعانه تعلیم.....
۹	شمول قاعده اعانه در احکام و موضوعات.....
۱۰	مخاطب واقع شدن صبی.....
۱۰	الف. تخصیص احکام بر مکلف.....
۱۰	ب. شمولیت صبی در احکام غیر الزامی.....



- ۱۱..... استحباب آموزش علوم به صبی ممیز
- ۱۱..... دلالت قاعده اعانه بر تکلیف استجبایی حاکم
- ۱۲..... تفاوت دلالت قاعده «ارشاد جاهل» با «اعانه»
- ۱۲..... عدم اختصاص قاعده اعانه به عالم
- ۱۳..... دلیل سوم: روایت «من علم کان له ...»
- ۱۴..... مفهوم «هدی»
- ۱۴..... اطلاق روایت بر صبی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در وظائف تعلیمی و احیاناً تربیتی حکومت بود. ابتدا از حاکم بحث می‌کنیم البته نه از حیث حاکم؛ اینکه چه وظائفی در حوزه تعلیم و تربیت دارد؟ و حدود این وظائف چیست؟ مقام دوم بحث، بحث از حیث حاکمیت حاکم است که مهم‌تر است.

ادله روایی

دلیل اول: وجوب ارشاد جاهل

در مقام اول گفتیم که ادله و عناوین عامه و قواعد کلیه‌ای وجود دارد که به نحوی می‌تواند حاکم را هم در بر بگیرد منتهی حدود دلالت آن‌ها مهم است:

وظیفه ارشاد جاهل بر حاکم

اولین عنوان عام و قاعده کلی، ارشاد جاهل بود ارشاد جاهل یک حد الزامی و وجوبی دارد و یک محدوده استحبابی و رجحانی؛ که حدود آن قبلاً روشن شد. منتهی نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که آیا حاکم به عنوان یکی از مکلفین و عالمی که دارای قدرت هم هست، این شکل آموزش و پرورش و برنامه‌های این شکلی هم، جزء وظائف او هست یا نیست؟ چنین وظایفی برای حاکم، از فقه بیرون می‌آید یا نه؟ یعنی شکل فعلی خواندن و نوشتن و ادبیات و ریاضی که الان وجود دارد، از دستگاه فقهی ما بیرون می‌آید؟ یا نه؟ جواب ما به این نوع آموزش و پرورش چیست؟



محدوده وجوب ارشاد جاهل

بر اساس شش نکته‌ای که قبلاً در مورد دلیل ارشاد جاهل گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که حاکم به عنوان مکلف عالمی که دارای قدرت مناسبی است، دو وظیفه دارد.

وظیفه اول، تعلیم احکام، اعتقادات و اخلاقیات الزامی برای مکلف، در موارد ابتلای مکلف است؛ که البته شکل و سیستم آموزش، متفاوت بوده و بر حسب زمان، متحول و متغیر می‌شود. با قید ابتلا، وظیفه تعلیم، شامل کودکان غیر بالغ نمی‌شود. بلکه شامل زمان بعد از بلوغ مکلف است و در محدوده اعتقادات، اخلاقیات و احکام الزامی اعم از عبادات و معاملات و اعم از عنوان اولی یا ثانوی است.

به عبارت دیگر، حاکم، به عنوان عالم و آگاه به مسائل، که دارای قدرت نیز هست، باید اعتقادات، اخلاقیات و احکام الزامی کسانی که به بلوغ رسیده و در شرائط تکلیف، مبتلا به اموری هستند را، با شیوه‌ای مناسب به آنها آموزش دهد. ۵:۵۵

وسعت تکلیف حاکم در ارشاد جاهل

حکم روی حاکم به ما هو حاکم نیامده، روی عالم آمده است. منتهی این عالم به خاطر یک نکته خارج از بیان حکمی چون قدرت بیشتر دارد یعنی این وجهی نیست که در خود دلیل أخذ شده باشد یک نکته‌ای است که از بیرون دامنه تکلیف را توسعه می‌دهد ولی باز هم از حیث حاکمیتش نیست از حیث این است که قدرت بیشتری دارد قدرت بیشتر در دلیل مأخوذ نیست. مثل اینکه در خود علما هم فرق می‌کنم یک عالم روستایی است که قدرتش در همان حد است و یکی هم عالمی است که تا فلان کشور خارجی هم می‌تواند تأثیر بگذارد.

عدم وجوب ارشاد جاهل به موضوعات

حدود وظائفش هم متغیر است. قشنگ روشن است غیر بالغ را نمی‌گیرد غیر الزامیات را نمی‌گیرد. موضوعات را نمی‌گیرد. سواد خواندن و نوشتن و ریاضی و این‌ها را نمی‌گیرد تعلیم آن‌ها هم در اینجا نمی‌آید حتی اگر در یک زمانی هم به عنوان ثانوی چیزهایی بر او واجب باشد یا برای او الزام وجود داشته باشد او باید با حکم قصه او را آشنا کند. اما با موضوعش دیگر دلیل دیگری می‌خواهد. این دلالت این دلیل است، بنابراین این دلیل کاملاً ناظر به



آموزش‌های دینی محدود است در آموزش‌های دیگر نمی‌آید که چیزی از آن استخراج شود. آموزش دادن احکام و نماز و اعتقاداتی که برای او واجب است اما بیاید شامل موضوعات و راجع به بچه‌ها بتوان چیزی از این استخراج کرد چیزی از این بیرون نمی‌آید. این یک تکلیف است که وظیفه الزامی است.

محدوده استحباب ارشاد جاهل

یک وظیفه دیگر هم یک قاعده دیگری در ارشاد جاهل است که وظیفه استحبابی و رجحانی است که این دایره - اش اعم از آن است این در واقع آموزش دادن و یاد دادن هم اعتقادات و احکام غیر الزامی را هم می‌گیرد برای غیر مکلف هم می‌گیرد برای صبی ممیز هم می‌گیرد اینکه چیزی به کسی یاد دهد و به چیزهای دینی ارشاد کند اعم از اینکه این اعم است این وظیفه رجحانی استحباب تعلیم است اعم از الزامی و غیر الزامی و اعم از مکلف یعنی شامل صبی و ممیز می‌شود و مکلف و غیر مکلف را می‌گیرد و حتی اعم از حکم و موضوع است. در موضوعش البته یک بحثی دارد که باید ادله‌اش را بیشتر دقت کرد ولی بعید نیست که در خیلی از جاها مثلاً کسی که خمر را لازم نیست به او بگوید که این خمر است ولی چون مفاسدی در این وجود دارد و آثار تخریبی در آن وجود دارد خوب است به او بگوید منتهی واجب نیست به او بگوید در موضوعات هم یک استحبابی وجود دارد در غالب موضوعات مگر یک چیزهایی که دلیل داریم مگر در طهارت و نجاست و این‌ها یک ادله‌ای وجود دارد که می‌شود از آن استفاده کرد که اصلاً ضرورت ندارد ممدوحیتی هم ندارد که طرف را متوجه این‌ها کنیم ولی غالب چیزهای دیگر چون مبتنی بر مصالح و مفاسد است و حفظ افراد از آن خطر و ضرر و اینها به طور کلی یک رجحانی دارد آن‌ها را در بر می‌گیرد.

جمع بندی

این هم نتیجه دوم است که بنابراین یک ارشاد جاهل یک تعلیم جاهل الزامی ما داریم به عنوان یک وظیفه وجوبی که محدود به این قیود است. دامنه‌اش خیلی محدود است ولی یک ارشاد جاهل به معنای استحبابی و رجحانی داریم که این دامنه و محدوده اوسعی دارد یعنی آموزش‌های دینی را به طور کامل می‌گیرد مخصوص الزامیات نیست اعتقاد اخلاق و احکام حتی آن مستحبات و مکروهات را هم می‌گیرد. از نظر سنین عمر مقید به تکلیف به ما بعد نیست، توسعه دارد ما قبل تکلیف را هم می‌گیرد از نظر حکم و موضوع هم مقید به احکام نیست متوجه کردن فرد به موضوعات در حالی که اگر متوجه نشود با یک خطر و ضرری و لو ضرر بدون گناه مواجه



می‌شود آن را هم در برمی‌گیرد. آن وقت دلیل استحبابی این یعنی چیزی که برای شخص راجح است یا مرجوح است او را راهنمایی کنید که آن راجح را عمل کند و در آن امور مرجوح و مشکل دار قرار نگیرد این امر مستحبی است چه مکلف باشد و چه غیر مکلف و البته چه آن چیزهایی که راجح و مرجوح به عنوان اولی یا به عنوان ثانوی و آنچه که برای شخص در آن مصلحتی وجود دارد این استحباب این قاعده ارشاد جاهل استحبابی آن وقت شامل این آموزش‌های مثلاً سواد آموزی و این‌ها و در جلد اول بحث شده است که تعلم همه علوم مستحب است جز اینکه دلیل خاصی داشته باشیم این همان چیزی است که اوایل این اطلاق استحبابی را نپذیرفته بودیم در آن بحث - های مجددی که برای چاپ این کتاب داشتیم به این قاعده رسیدیم. اینکه باشد آن وقت استحباب تعلیم نسبت به مکلف و غیر مکلف و نسبت به احکام و اعتقادات الزامی و غیر الزامی و نسبت به حکم و موضوعات و نسبت به همه علوم و دانش‌ها جز آنهایی که استثناء شده که حرام یا مکروه است همه آن‌ها را می‌گیرد. یعنی عالم مستحب است بر اساس استحباب ارشاد جاهل که علم و دانش را به دیگران دهد منتهی این تکلیف علما است حاکم هم از حیث اینکه احد من العلما است این تکلیف را دارد. می‌بینید که عین آن قضیه امر به معروف و نهی از منکر که یک تکلیف عام اجتماعی است در واقع آموزش دادن و انتقال دانش‌ها به دیگران یک تکلیف استحبابی عمومی است که همین که کسی علمی را داشت آن وظیفه را دارد اما الزام در این دایره وسیع نمی‌آید این نتیجه بحث دیروز است بنابراین بر اساس این استدلال اول این تکلیف عام اجتماعی برای علما که شامل حاکم هم می‌شود و به دلیل اینکه قدرت بیشتری دارد این وظیفه برای او اوسع هم هست این تکلیف دو نوع است در دایره خیلی محدود و یک تکلیف استحبابی در دایره خیلی موسع است این دو نتیجه‌ای است که از این بحث ارشاد جاهل می‌شود گفت.

دلیل دوم: قاعده اعانه

عناوین دیگری هم ما قبلاً داشتیم که کبریاتش را بحث نمی‌کنیم ولی تطبیقش را بر موضوع انجام می‌دهیم. عنوان و دلیل دوم همان اعانه علی البر و التقوی است قاعده اعانه است. این قاعده را ما سال قبل در طی یک ماه یا چهل روزی در سال قبل در بحث مکاسب از بحث آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» مائده/۲، انجام دادیم. خیلی بحث مبسوطی راجع به این قاعده انجام دادیم. گفتیم که این آیه شریفه دو



قاعده دارد یکی «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، و احتمالات و چیزهای مختلفی که شاید بیش از یک ماه در باره این قاعده بحث کردیم.

استحباب اعانه علی البر

در هر حال آن نتیجه‌ای که اینجا برای ما مفید است این است که اعانه علی البر استحباب دارد نکاتی که ما گفتیم استحباب اعانه علی البر است:

مفهوم «تعاونوا» در آیه اعانه

که ما اعانه را به آن شکلی که مرحوم آقای تبریزی گفته‌اند قبول نکردیم که تعاون به معنای مشارکت در فعل است، گفتیم نه همان تهیه مقدمات فعل غیر را هم گفتیم مشمول آیه است. یک اختلاف جدی بین مشهور و کسانی مثل آقای تبریزی است که «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» آیا مقصود مشارکت دو نفر در انجام کار خوب یا در انجام کار بد است که هر دو فاعل هستند و با هم یک مالی را می‌دزدند و با هم کسی را می‌کشند. این تعاون است یا اینکه مقدمات فعل غیر را فراهم کردن تعاون و مقصود از آیه است. اینکه سرقت را او انجام می‌دهد ولی او ماشین را می‌برد و می‌آورد و نردبان را می‌گذارد که از خانه بالا برود و امثال این، این اختلاف خیلی جدی و اساسی بود که تعاونوا چه در آن جمله اول چه در جمله دوم مشارکت دو نفر در فعل واحد است که اگر این باشد ربطی به بحث ما ندارد این معنای اولش است که از باب مفاعله و مشارکه است یا اینکه نه تعاون به معنای اعانه است یعنی تهیه مقدمات فعل غیر است که در فاعل او کس دیگر است او فقط مقدمات را آورده این‌ها خیلی با هم فرق داشت.

الف. اعانه علی البر یا اعانه علی المعصية

مشهور می‌گویند که ما گفتیم این آیه تعاونوا و لا تعاونوا سه احتمال در باره آن هست یکی اینکه تعاون در این دو جمله به معنای همان اعانه علی البر است یا اعانه علی المعصية است که اعانه معنایش این است که آنچه که معین



است فاعل فعل نیست بلکه مقدمات را می آورد. سرقت یا نماز این‌ها کار دیگری است منتهی او هم کمک کرده که نماز بخواند در جماعت شرکت کند کمک کرده که سرقت کند این فقط در مقدماتش است. این یک معنا است که مشهور همین معنا را برداشت کرده‌اند؛ و لذا قاعده حرمة الاعانه علی الاثم که یک قاعده فقهی است از این آیه استفاده شده به اضافه بعضی روایات دیگر.

ب. مشارکت در فعل واحد

احتمال دومی که در نظریه دوم همان نظریه آقای تبریزی و این‌ها است که می‌فرمایند تعاونوا در اینجا ربطی به اعانه ندارد همان مشارکت در فعل واحد است دو نفری با هم این سرقت را انجام دهند یا با هم این میت را دفن بکنند نه اینکه یکی مقدمات را فراهم کند یکی هم کار را انجام دهد.

ج. نظر تفصیلی

یک احتمال سوم هم داریم که شامل هر دو شود هم اعانه هم تعاون شود. ولی در هر حال به خاطر یک قرینه بسیار مهم و دقیقی که عرض کردیم گفتیم که تعاونواها اعانه را می‌گیرد. اعانه مصداق این هست. یکی دو قرینه در کلمات دیگران بود و یکی دو قرینه را هم ما آوردیم در هر حال با بحث‌های مبسوطی که در این قاعده هست در جای خودش.

وجود الزام در «تعاونوا»

بنابراین نظریه که اعانه را هم می‌گیرد یا اینکه مقصود اعانه است آیه دو قاعده را افاده می‌کند یکی حرمت اعانه بر اثم یکی استحباب اعانه بر بر و تقوی، علت اینکه گفتیم این هم استحباب است این است که گفتیم که اینجا تعاونوا الزام نیست ولی لا تعاونوا الزام است علتش هم این است که در تعاونوا تعلل گرفته به بر و تقوی بر هم چون مطلق کارهای نیک را می‌گیرد نمی‌تواند تعاونوا واجب باشد و لذا با این قرینه که البته این خودش یک بحث دقیق فنی داشت با این قرینه می‌گفتیم تعاونوا یعنی خوب و مستحب است ولی لا تعاونوا چون اثم و عدوان دارد حرمت است. آن وقت این قاعده هم در آنجا ذکر شده این قاعده را هم ممکن است آنجا به آن تمسک کنیم و بگوییم که



قاعده استحباب اعانه بر بر و تقوی می گوید که مقدمات کار نیک را شما برای دیگران فراهم کنید آن وقت این با این شکل این قاعده آن وقت نکاتی در بحث ما دارد که در بحث ما جواب می دهد این ها نکاتی است که در اینجا می شود به آن توجه کرد.

استحباب در قاعده اعانه

در این قاعده اعانه علی البر نکاتی که وجود دارد یکی این است که این قاعده استحبابی است با قرائنی که آنجا صحبت کردیم.

«تعاونوا» مصداق اعانه تعلیم

نکته دوم این است که این قاعده شامل تعلیم و مشمول این اعانه است. یعنی مصداق اعانه تعلیم است اینکه کسی بخواهد کار نیکی انجام دهد شما به او یاد دهید. تعلیم کار نیک به دیگران یا احکام به دیگران بدون تردید یکی از مقدمات این کار نیک است و لذا تعلیم شما به دیگران مصداق تعاون و اعانه بر بر است تعلیم مشمول اعانه است البته اعانه خیلی اعم از تعلیم است اینکه کسی که می خواهد حج برود به او پول دهید ولی یکی از مصادیق روشنش هم تعلیم است این هم نکته ای در این قاعده است.

شمول قاعده اعانه در احکام و موضوعات

نکته سوم هم اینکه شامل هم احکام می شود و هم موضوعات، احکام و موضوعات مشمول این دلیل است. تعلیم در اینجا مشمول دلیل است وقتی می گوئید که اعانه بر بر انجام شود این هم اینکه به او احکام و اعتقادات را آموزش دهد اعانه علی البر است اینکه موضوعات را به او متوجه کند که این موضوعی است برای اینکه کار را درست انجام دهد را هم می گیرد. هیچ وجهی برای اختصاص این بحث و احکام ندارد بنابراین احکام و موضوعات اینجا فرقی نمی کند. همانطور که در احکام مشمول دارد نسبت به احکام و اعتقادات الزامی و غیر الزامی، اینکه نماز و احکام الزامی یا چیزهای مستحبی را یادش دهد. چون مستحبات هم بر و تقوی است دامنه بر و تقی همه آنها را می گیرد؛ و همینطور شامل همه علوم و دانشها می شود. الا آنجایی که دلیل خاص بر حرمت و کراهت داریم.



این دلیل می‌گوید که اعانه بر بر کنید یکی هم تعلیم است چون گفتیم مطلق علوم اکتسابش مستحب است یک قاعده کلی داریم که استحباب کسب علوم اکتساب علوم و تعلم علوم بنابر آنچه که در فقه تربیتی می‌توانیم ملاحظه کنیم آن وقت چون آن کلا تعلم علوم به عنوان یک قاعده کلی مستحب شد حتی غیر علوم دینی به معنای خاص چون مستحب شد آن وقت تعلیمش اعانه بر مستحب می‌شود؛ و لذا شامل همه علوم هم می‌شود و اما نسبت به غیر مکلف این کمی تأمل دارد که باید عرض کنم.

مخاطب واقع شدن صبی

دلیل قبلی دو قاعده از آن بیرون آمد یکی ارشاد استحبابی یکی ارشاد وجوبی ارشاد وجوبی را گفتیم که مال مکلف است ارشاد استحبابی غیر مکلف را هم می‌گیرد آیا اعانه بر بر آیا شامل این می‌شود که کس دیگری را مثلاً به بچه‌ای مک کند که کارش را خوب انجام دهد ایت مبتنی بر این است که ما بگوییم که احکام الزامی اختصاص به بالغ دارد رفع القلم عن السبیل تکالیف از صبی برداشته شده است این مورد اتفاق فقها است که احکام وجوبی و تحریمی و الزامیات مختص به بالغ عاقل مختار است این شرائط عامه تکلیف است و غیر عاقل و غیر مختار مشمول آن احکام نیست. این مورد اتفاق است اما یک چیزی که جای بحث و اختلاف وجود دارد این است که غیر مکلف می‌تواند به تکالیف استحبابی و کراهی و امثال این مکلف شود یا نه؟ این اختلاف در بحث‌های فقهی است آن مشروعیت عبادات صبی که بحث مهمی در فقه است که عبادات صبی آیا مشروع است یا مشروع نیست آن هم مربوط به همین است که صبی قبل از اوان بلوغ می‌تواند طرف خطاب قرار بگیرد یا نه خطاب الزامی دلیل دارد که نه اما غیر الزامی دو نظر است که اگر کسی این دو نظر در غیر بالغ است البته غیر بالغ ممیز است. آن کسی که ممیز نباشد نه مشمول این نیست اما آن کسی که ممیز است در حد تمیز خودش محل اختلاف است.

الف. تخصیص احکام بر مکلف

دو نظریه است یک نظریه می‌گوید که همه احکام چه الزامی و چه غیر الزامی مخصوص مکلف است و صبی ولو ممیز باشد آن احکام متوجه آن نیست حتی استحباب و کراهت.

ب. شمولیت صبی در احکام غیر الزامی



یک نظر این است که صبی مشمول آن احکام هست و تنها الزامیات از او برداشته شده که ما این را بعید نمی‌دانیم و در جای خودش باید مبانی و استدلال‌اتش را گفت ما فکر می‌کنیم که ادله یک اطلاقی دارد ممیز را می‌گیرد و غیر ممیز را نمی‌گیرد آنچه که خود دلیل است ممیز است فقط ادله‌ای که می‌گوید رفع القلم عن الصبی این‌ها آن تکلیف را بر می‌دارد که این رفع قلم هم همان احکام الزامی است. استدلال‌ات این است و تفصیلش در جای خود.

استحباب آموزش علوم به صبی ممیز

بر اساس این مبنا ما می‌توانیم به نکته بعدی بگوییم که این حکم استحباب آموزش علوم به صبی ممیز و بچه‌ای که درک دارد می‌شود مشمول این قاعده استحباب اعانه در بر و تقوی باشد. چرا برای اینکه استحباب کسب علوم چون استحبابی است شامل صبی هم می‌شود وقتی که شامل او شد آن وقت کمک به او برای فراگیری اعانه بر بر می‌شود؛ و لذا بر اساس نظریه دوم، بر اساس نظریه شمول تکالیف غیر الزامی به صبی ممیز، این قاعده شامل صبی غیر ممیز می‌شود یعنی قبل از تکلیف هم می‌توانیم بگوییم که از باب اعانه بر بر که یکی از برها این است که او برود علوم و دانش‌ها را یاد بگیرد مخصوصا دانش‌های دینی که دلیل خاص هم داریم مطلق علوم به خصوص دانش‌ها و علوم دینی که دلیل خاص داریم که مستحب است اگر گفتیم شامل او می‌شود آن وقت این اعانه بر می‌گوید تعلیم به او هم مستحب است به عنوان یک تکلیف عمومی برای همه، این تعلیم یک وظیفه استحبابی عمومی می‌شود.

دلالت قاعده اعانه بر تکلیف استحبابی حاکم

که آن وقت حاکم هم به عنوان یکی از مکلفین می‌تواند به این تکلیف عمل کند و برایش راجح است که به این تکلیف عمل کند این هم قاعده دیگری است که می‌تواند در اینجا جواب دهد. ولی این قاعده باز استحباب دارد تکلیفی برای حاکم یا دولت یا عموم جامعه نسبت به همه دانش‌ها و علوم از این بیرون نمی‌آید وظیفه استحبابی و رجحانی است یعنی خوب است که این کار انجام شود بیش از خوبی و رجحان از این بیرون نمی‌آید؛ و البته برای ما این مهم است که تکالیف الزامی چقدر است. البته غیر الزامی هم خوب است ولی مهم الزامی است. این هم دلیل دوم است که حد دلالتش همین است که اینجا مشخص شد.



تفاوت دلالت قاعده «ارشاد جاهل» با «اعانه»

این نکته را هم در این بحث تکمیل کنیم این قاعده اعانه علی البر بر خلاف آن ارشاد جاهل که مخاطب ارشاد جاهل عالم بود ولی در اعانه بر بر مخاطبش همه هستند و آن وقت یکی از مصادیق اعانه تعلیم است ولی حتی اگر کسی علم را ندارد برود یاد بگیرد برای اینکه بعد تعلیم دهد این هم مشمول اعانه است بنابراینکه بگوییم مقدمات مع الواسطه هم جزء اعانه به شمار بیاید.

عدم اختصاص قاعده اعانه به عالم

بحثی که در تفصیلات بحث اعانه گفتیم و شش نکته نوشتیم و این نکته هفتم است که این قاعده اختصاص به عالم ندارد این قاعده بر خلاف قاعده ارشاد جاهل اختصاص به عالم ندارد بلکه غیر عالم را هم می گیرد منتهی غیر عالم را که می گیرد به این معناست که می گوید برو علم پیدا کن چون اگر علم پیدا کنی زمینه ای و مقدمه ای برای این است که برای او علم دهی و چون اعانه مقدمات واسطه و بدون واسطه را می گیرد نسبت به آن هم می گوید مستحب است یعنی برود یاد بگیرد که به او یاد دهد ولی در ارشاد جاهل می گوید نه اگر عالم بود این تکلیف را دارد از خود این دلیل عالم شدن بیرون نمی آید به عبارت دیگر علم در دلیل ارشاد جاهل شرط وجوب است ولی در اینجا شرط واجب است. این جمله ای که می گویم دنیایی از معنا پشت سر آن است. در آنجا اگر عالم شد آن وقت این وظیفه را دارد ولی برای اعانه بر می گوید عالم هم بشو برای اینکه عالم شدن تو خودش اعانه برای اوست یا مقدمه اعانه برای او است. در موضوع و این ها بنا بر نظریه درست این است که حاکم عالم باشد. در ارشاد جاهل اگر او خودش عالم نباشد این تکلیف را ندارد ولی اینجا اگر عالم هم نباشد می تواند عالمی را به کار بگیرد که یادش دهد.

بنابراین این قاعده بر خلاف ارشاد به جاهل از دو جهت اختصاص به عالم ندارد. یکی از جهت اینکه خود یادگیری علم که برای اینکه به او دهد این هم جزء اعانه است. از جهت دیگر این است که در اعانه بر بر که تعلیم او باشد که لازم نیست خودش تصدی کند و مباشرت داشته باشد می تواند شخص عالمی را به کار بگیرد که به او یاد دهد این هم خودش اعانه است چون عنوان قاعده اعانه است نه تعلیم، اعانه بر بر و یاد دادن این علم به بچه یک بر است اعانه او دو جور است یک وقتی من خودم به او یاد می دهم یک وقتی است که عالمی را به کار می گیرم که به



او یاد دهد. این هم اعانه بر بر است مباشرت که در اعانه شرط نیست اعانه گاهی بالمباشرة است گاهی بالتسبیب است و لذا آن را هم در بر می‌گیرد و لذا اختصاص به عالم ندارد از باب اینکه کسب علم هم خودش برای آن جهت اعانه است و از جهت اینکه می‌تواند دیگری را به کار بگیرد یعنی حاکم جاهل می‌تواند عالم را به کار بگیرد که این را به بچه‌ها یاد دهد این هم اعانه بر بر است. این تفاوت این دلیل است و لذا آن دلیل قبلی وظیفه عالم است ولی این وظیفه مکلف است چه عالم باشد چه نباشد.

این تفاوت این دلیل با آن دلیل است و لذا نتیجه‌اش در بحث حاکم اینطور می‌شود که حاکم یا دستگاه حکومتی که خودش هم این علم و دانش را ندارد ولی می‌تواند وسائل و تمهیداتی را برای بچه‌های مردم بچیند که این علوم را یاد بگیرد این اعانه اعانه بر بر می‌شود و وساطت در تعلیم است تمهید مقدمات برای فراگیری دانش‌ها است این هم مصداقی برای اعانه بر بر می‌شود؛ و مشمول این مسأله می‌شود.

دلیل سوم: روایت «من علم کان له ...»

باز دلیل سومی که می‌شود اینجا آورد که از ادله‌ای است که سابق بحث کردیم توجه دارید که ما از بحث ادله کبروی این ادله خیلی سریع عبور می‌کنیم چون سابق بحث کردیم. پس تا اینجا الزامی در ارشاد جاهل در یک محدوده خیلی کم و اندک به دست آمد اما استحبابی دائره وسیعی دارد و شامل حاکم و دولت می‌شود همانطور که شامل آحاد مکلفین و اینها می‌شود.

دلیل سوم اینکه قبلاً هم اشاره‌ای به آن شدیم آن روایاتی است که می‌گوید «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى كَانَ لَهُ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ ... وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ لَهُ وَزْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ ...»^۱. این‌ها روایاتی است که این روایات را ما مفصل بحث کردیم و در رسائل همان کتاب امر به معروف و نهی از منکر است عنوان باب این است که من علم کان له ... بحث کبروی آن روایت را هم قبلاً دیدیم. آن روایت هم ما گفتیم که مفید یک استحباب است آنجا هم مثل همین تعاونوا است گفتیم من علم باب هدی کان له مثل اجر من عمل به استحباب را می‌رساند ولی من علم باب ضلال کان له مثل من عمل به آن حرمت را می‌رساند.

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱.



مفهوم «هدی»

این هم بحث کردیم و آنچه که به اینجا مربوط است این است که تعلیم ابواب هدایت بر اساس این روایات یک استحباب دارد آن هدی هم گفتیم که هدی به عنوان اولی باشد یا به عنوان ثانوی باشد یعنی چیزی که در او هدایت شخص است این هم یک دلیل است که لازم نیست جزئیات بیشتری عرض کنیم از این هم یک استحباب بیرون می آید و شامل غیر مکلف هم می تواند شود. نکات مربوط به دلیل سوم یکی حکم استحبابی است دوم اینکه هدایی که ما اینجا می گوئیم باید با سعادت اخروی شخص مرتبط باشد. این هدی اعم از تکالیف الزامی و غیر الزامی است به عنوان اولی و به عنوان اولی یا ثانوی و شامل موضوعات مربوط به تکالیف هم می شود.

اطلاق روایت بر صبی

این هم از این جهت، از جهت دیگر هم این شامل صبی هم می شود ممکن است کسی ابتدا بگوید که باب هدی مستقیم مال جایی است که کان له اجر من عمل به و این مال شرائط تکلیف است و چون ما گفتیم که در صبی ممیز هم می تواند اجر داشته باشد و لذا آن را هم می تواند بگیرد و از این جهت است که شامل صبی ممیز می تواند شود ولی این دلیل هم در حد همان استحباب است.